

## سابقه تاریخی سیاست استعماری انگلیس از دیرباز تاکنون در ایران

(۲)

در اولین قسمت مقدمه اثر تاریخی و بسیار ارزشمند «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس» به قلم آقای محمود محمود درج شد. اکنون در قسمت (۲)، قسمت های برگزیده ای از صفحه ۱ تا ۲۷ از جلد اول این اثر بزرگ تاریخی به نظر علاقمندان می رسد. امید می رود که جوانان ایران با مطالعه مسلسل و مرتب این سلسله مطالب که به صورت خلاصه تنظیم شده به اطلاعات تاریخی خود بیافزایند. بدون کسب چنین اطلاعات تاریخی راه به نجات خود و کشور خود نخواهیم برد:

روابط تاریخی بین ایران و انگلستان از دیرزمانی شروع شده که ابتدای آن از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی مطابق اواخر قرن هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان در آن حکومت میکرد و ادوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت از جنگهای دوست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده اینک مایل بود با سلاطین مغول از در دوستی در آید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد (۱)

در عهد شاه ظهاسب صفوی (سال ۹۷۰ هجری مطابق ۱۵۶۲ میلادی)

(1) The Middle East in western Politics in the 13 th ,  
15 th and 17 th Centuries. By V. Minorsky. P 437

ادوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه ای که به الجایتو مینویسد او را دعوت میکند که تمامی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه پیروان مغفور پیغمبر اسلام ریشه کن شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable  
sect of Mohamet.

۲

آنتونی جنکینسون (۱) فرستاده ملکه الیزابت حامل مکتوب ملکه فوق الذکر پادشاه ظهاسب صفوی بوده ، اول ، شهریار صفوی باو اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبال او برود و هر جا که او قدم میگذازد جاهای قدم او را معین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند (۲).

(1) Antony Jenkinson.

(۲) جنرال سایکس در کتاب خود موسوم بتاریخ ایران در جلد دوم صفحه ۱۶۸

این واقعه را از قول جنکینسون چنین می نگارد :

« بمن اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم ، من با تنظیم و تکریم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم ، شاه نامه را از من گرفت و سؤال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم و در این مملکت چه کار دارم من در جواب گفتم شهریار ؛ بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می باشم که معروف جهان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان بر سالت فرستاده شده ام مأمورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجار انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار درایاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مال التجاره خودشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال و شوکت هر دو پادشاه لازم و این عمل برای متاع و محصول هر دو مملکت نافع میباشد .

بدبختانه در این موقع موضوع مذهب و سؤال از آن پیش آمد و شاه از مذهب من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی می باشم فریاد شاه بلند شده گفت ای خدا شناس هیچوقت نمیخواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تنظیم نموده خارج شدم و یک نفر از درباریان با یک غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هر کجا قدم میگذاشتم قدری شن در آنجا غربال میکرد و تا دم دروازه قفس مرا دنبال نمود .

### برگزیده ای از صفحه های ۳ و ۴ جلد اول:

۳

در این هنگام است که دو نفر از نجیبای انگلستان با عده از انگلیسها در حدود ۷۵ نفر پس از اخذ تعلیمات لازم از پاپ اعظم در واتیکان از راه آسیای صغیر بدر بار شاه عباس کبیر آمدند، اینها دو برادر بودند بنام سر آنتوان شرلی<sup>(۲)</sup> و سر رابرت شرلی<sup>(۳)</sup> که هر دو برادر در خدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند. خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدر بارهای دول اروپا برسالت برود (شرح این داستان در کتابی جداگانه است که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بفارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۳۵ هجری بهمت عالی مرحوم سردار اسعد بطبع رسید).

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پشای ملل اروپا بایران باز شده از هرملتی یکعده برای تجارت یا کارهای صنعتی و غیره بایران مسافرت میکنند.

در این تاریخ فرمان های زیادی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا و مسیحی از طرف پادشاه صادر شده و در آنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

۴

شاهنشاه ایران از هر حیث مصون میباشد.

در این هنگام است که شاه عباس کبیر برای اخراج پرتغالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیسها متحد میشود<sup>(۱)</sup> و پس از اخراج آنها نه تنها به انگلیسها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند.

### برگزیده ای از صفحه های ۵ تا ۹ جلد اول:

در سال ۱۱۷۶ هجری مطابق ۱۷۶۳ میلادی در آن هنگام که کریمخان زند تاج شهرباری را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهربار با بذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف و سواحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایران را خریداری کنند. این است سواد فرمان کریمخان زند که بانگلیسها اجازه تجارت در ایران داده است:

«مراحم و الطاف بی پایان خداوند بی زوال فتح و فیروزی را نصیب بنده در گاه خود کریم خان زند فرموده و او را یگانه حکمران ممالک ایران قرارداده و بوسیله شمشیر او امنیت و آسایش را در تمام اطراف و نواحی این مملکت برقرار نموده است. از آنجائیکه لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال و قدرت و عظمت گذشته ایران در آن سرزمین ایجاد شود و تجارت و معاملات در تحت اجرای عدالت کامل رواج پیدا کند الحال نظر باینکه جناب ویلیام آندریو پرایس<sup>(۱)</sup>

(1) William Andrew Price.

نماینده ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و **مستر بن جامین جرویس** (۱) را در آنجا مقیم کرده او نیز بموجب دستور نماینده فوق الذکر **مستر توماس دورن فرد** (۲) و **استفن هر میت** (۳) رانزد اینجانف فرستاده تا از من فرمانی تقاضا نمایند که اجازه بدهم بموجب سابقه قدیمی که در تجارت این مملکت داشتند مجدداً در آن تجارت نمایند. اینک بمیل واراده خود و نظر به حسن دوستی که نسبت بملت انگلیس دارم بنماینده فوق الذکر که از طرف پادشاه و کمپانی خود رسالت دارد این مقررات را که غیر قابل تغییر و با ایمان کامل باید محترم شناخته شود بموجب فرمان مخصوص اعطا مینمایم.

کمپانی انگلیس میتواند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هر محلی که میخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه بسازد اختیار کند و هر چند توپ بخواهند در آن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود. در باب حقوق گمرکی هیچ نوع حقوق گمرکی بمتاع انگلیس ها یا بآن متاعی که از ایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه در بوشهر و نه در سایر بنادر خلیج فارس مشروط بر اینکه هیچ وقت اموال یا متاع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء متاع خود قلمداد نکنند.

تجار انگلیسی مجاز می باشند متاع خود را چه در بوشهر و چه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند و هیچ نوع مالیاتی از آنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ و یا حکام بنادر فقط حق دارند سه درصد از آنها حقوق گمرکی برای متاعی که صادر میکنند دریافت دارند.

هیچ يك از ملل اروپائی حق ندارد متاع پشمی جز انگلیسها بنادر خلیج فارس وارد نماید و هر گاه کسی چنین عملی را انجام دهد بدون ملاحظه متاع او ضبط

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.

(3) Stephen Hermit.

۷

دیوان اعلی خواهد گردید.

هر گاه یکی از تجار ایرانی بکمپانی انگلیس حقا مدیون شد شیخ محل یا حاکم او را مجبور خواهد نمود قرض خود را تأدیه کند، در صورتیکه حاکم یا شیخ نتواند وصول نماید کمپانی انگلیس خود مجاز خواهد بود بطریقیکه صلاح میدانند طلب خود را از مدیون وصول کند.

در تمام نقاط ایران کمپانی انگلیس میتواند متاع خود را بهر کس که صلاح میدانند بفروش رساند و در هیچ نقطه حاکم یا شیخ حق ندارد از متاع وارده یا صادره آنها جلوگیری نماید.

وقتیکه يك کشتی انگلیسی وارد یکی از بنادر خلیج فارس میشود هیچ يك از تجار مجاز نیستند محرمانه با آنها معامله کنند مگر با اطلاع و رضایت نماینده مقیم کمپانی انگلیس.

هر گاه یکی از کشتی های انگلیسی در سواحل خلیج فارس بخواک نشیند یا شکسته گردد حاکم محل و یا شیخ آنجا حق ندارد از اموال آن برای خود سهمی قائل شود بلکه بعمیلات آن کشتی کمک خواهند نمود و آنچه که در قوه دارند مساعدت میکنند شاید بتوان آن کشتی رانجات داداگر نتوان همدا خلاص نمود اقل قسمتی از آن کشتی یا متاع آنرا که ممکن بشود نجات خواهند داد.

کمپانی انگلیس و آن اشخاصیکه در حمایت آنها هستند در هر نقطه از نقاط ایران در بجا آوردن مراسم مذهبی خود آزاد هستند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود.

هر گاه سرباز یا ملاح و یا غلامان انگلیسها در هر قسمتی از ایران فراری شوند بآنها پناه نباید داده شود و یا اینکه آنها را بفرار تشویق کنند بلکه مبیایست باینست خوب آنها را بانگلیسی ها تسلیم کنند. البته این قبیل اشخاص را برای دفعه اول وثائی تنبیه نخواهند نمود.

در هر محلی که انگلیسها دارای تجارتخانه شوند مترجمین و سایر نوکرهای

آنها از ادای هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت اوامر آنها بوده و مطیع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد .  
 در هر جائیکه انگلیسی‌ها مقیم باشند در آنجا یک محل در اختیار آنها خواهد بود که اموات خودشان را در آن محل دفن کنند و هر گاه محتاج به محلی باشند که در آنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگر آن زمین متعلق به پادشاه باشد مجاناً واگذار میشود اگر مال غیر باشد یک قیمت عادلانه در مقابل آن خواهند پرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس در شیراز دارا بوده اینک من آن را با آب و باغچه که ضمیمه آن بوده بانگلیس‌ها مسترد میدارم . (خاتمه)»

مطالب ذیل بمیل کریمخان زند در ذیل فرمان علاوه گردیده است:  
 «نظر بآنچه که سابقاً معمول بوده انگلیسها مجاز میباشند اجناسی که لازم دارند و باب انگلستان و هندوستان میباشد از تجار ایرانی خریداری نمایند مشروط بر اینکه این خرید و فروش بین انگلیسها و ایرانیان برضایت طرفین و بقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسها مجاز نیستند تمام جوه مال التجاره خودشان را که در ایران بفروش میرسانند بخارج حمل کنند زیرا که این عمل انگلیسها مملکت ایران را از حیث ثروت و مکننت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمه خواهد دید .

در هر نقطه که انگلیسها برای تجارت اقامت مینمایند به هیچوجه نباید اسباب زحمت و اذیت مسلمانان را فراهم آورند و هر قدر جنس یا مال التجاره وارد ایران مینمایند حق تقدم را در خرید به تجار معروف و اشخاص معتبر خواهند داد.  
 انگلیسها مجاز نیستند مأمّن یا پناه یا تابع یاغی پادشاه بدهند و حق ندارند آنها را از مملکت ایران بخارج ببرند و باید هر کس که باشد همینکه به آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عمال پادشاه ایران بکنند البته برای تقصیرات اول و دوم مجازاتهای سخت نخواهند شد .  
 انگلیسها به هیچ وجه من الوجوه حق ندارند نه مستقیماً نه بطور غیر مستقیم

به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هر گاه غفلت نموده مرتکب چنین عملی بشوند مورد غضب شهر یاری شده مجازات سخت خواهند دید.  
 این فرمان در شیراز بتاريخ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است (انتهی)»

**تو ای هموطن:**  
**« حدیث مفصل بخوان از این مجمل »**

**ادامه دارد . . .**